



سپوا

نشریه فرهنگی اجتماعی هیوا

دانشگاه صنعتی اصفهان

شماره پنجم - خرداد ۹۸ - شمارگان: ۲۰۰

صاحب امتیاز: کانون فرهنگی خیریه بچه های آسمان



حاشیه نشینے

در حاشیه ی سکوت

در اسارت فقر

ناکجاهایی که آباد نیست

امیرآباد !!!

حاشیه نشینی، پدیده ای اجتماعی



فهرست:

• حاشیه نشینے ۳

• در حاشیه‌ی سکوت ۴

• در اسارت فقر ۶

• ناکجاگاهی که آباد نیست ۸

• امیر آباد!!! ۹

• حاشیه نشینے،
پدیده‌ی اجتماعے ۱۰

سپا

نشریه فرهنگی اجتماعی هیوا

شماره پنجم - خرداد ۹۸

صاحب امتیاز:

کانون فرهنگی خیریه بچه‌های آسمان

مدیر مسئول و سردبیر:

پارسا حقیقی نایینی

طراح:

مریم رحیمی

صفحه آرا:

پارسا حقیقی نایینی

ویراستار:

ایمان آقایی

همکاران این شماره:

کاظم اکبر نژاد، زهرا حبیب‌الهی، عاطفه شریفی،

وحید صفری دهنوی، زهرا عباسی، محمدحسین

فروردین، پردیس نادرالاصلی، مریم رحیمی

راه‌های ارتباطی:

  @childrenofheaven_iut

حاشیه نشینی

آن اوایل که تازه تحقیق و جستجو در مجازی مد شده بود، ما هم به راحت ترین شکل ممکن تحقیقی را در گوگل پیدا کرده، چاپ می کردیم و تحویل معلم می دادیم. اما میان این همه بی خیالی قطعاً حواسمان بود که این حاشیه ی کاغذ را با گل یا ستاره و یا نهایتاً با میوه ای چیزی تزئین می کردیم، فلسفه مان هم این بود متن که دست ما نیست.

اما حاشیه را بر عکس حاشیه نشینی می توانیم آن طور که دلمان می خواهد بسازیم. داستان عجیبی است بین این دو واژه. یکی غریب و بی کس؛ یکی آماده و پر محتوا. مرکز شهر و حاشیه نشینی را می گویم.

کاش می شد زمان را، جغرافیا را تغییر داد و فقط در بُعد آرامش حرکت کرد. نه که زندگی ام رنگ باخته باشد! نه. راستش از این متن های حاضری، از زندگی های آماده و پرینت شده، از صفحات مجازی خسته شده ام. از این رنگ خاکستری دود آلود خسته شده ام.

دلم می خواهد مثل همان بچگی ها پولم را می دادم و به کام دل خودم می گفتم این حاشیه های کاغذ را گل کاری کنید، ده رقم میوه بکارید.

برای شب هایش هم ستاره باران باشد.

آقا معلمی دیگر نیست که تحویلش بدهم، اما این بار وجدانم از این متن پوچ و حاشیه خوش آب و رنگ راحت است.

کاظم اکبرنژاد



پارسا حقیقه نایینه

در حاشیه مسکوت

در متن باش و حاشیه را قلم بزن!

۴

سپا

نشریه اجتماعی
سال دوم
شماره پنجم
خرداد ماه ۱۳۹۸

چشمگیری در حال افزایش است. در این میان، کشورهای در حال توسعه سهم بیشتری در زمینه حاشیه‌نشینی دارند به گونه‌ای که بر اساس گزارش سازمان ملل متحد در این کشورها از هر ۵ نفر شهرنشین، ۲ نفر شرایط حاشیه‌نشینی را تجربه می‌کنند. این در حالی است که این موضوع در کشورهای توسعه یافته تنها ۶ درصد از جمعیت شهری را در بر می‌گیرد. ایران نیز از حیث حاشیه‌نشینی وضعیت چندان خوشایندی ندارد، طبق نتایج به دست آمده از پژوهش حاشیه‌نشینی مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران، جمعیت حاشیه‌ای اطراف ۱۰ شهر بزرگ ایران حدود ۵٫۳ میلیون نفر است.

توزیع ناعادلانه بودجه و تجمع تمامی امکانات در شهرهای بزرگ، به طور خاص در تهران و از طرفی عقب‌ماندگی روستاها و سایر شهرها و عدم دسترسی مردمان آن‌ها به امکانات اولیه‌ای چون امکانات پزشکی و درمانی، آموزشی، رفاهی و ... باعث خیل عظیمی از مهاجرت‌ها به شهرها می‌شود. به طوری که طبق آخرین آمار اعلام شده سالانه حدود ۲۵۰ هزار نفر به جمعیت تهران اضافه می‌شود.

از خویش گذر کردی و از خویشان که گذستی / با درماندگی خود وسط شهر در اندشت چه کردی

ناعدالتی در زمینه آموزشی و از طرفی ناکارآمدی نظام آموزشی، خود به تنهایی عامل بسیاری از مهاجرت‌ها بوده است. خانواده‌ها به امید فراهم کردن آینده بهتر برای فرزندانشان و دسترسی آن‌ها به امکانات آموزشی، به شهرهای

در اعماق تاریک شب‌های بی‌ستاره، در تنهایی عریان خرابه‌های مسکوت، جایی درست در کنار این شهر شلوغ، مردمانی زندگی می‌کنند که با دل‌هایی خسته اما با همتی بلند برای معاش خود می‌کوشند.

یکی از مصائب و مشکلات حال حاضر جامعه‌ی ما که در خود بسیاری دیگر از عارضه‌های اجتماعی را می‌پرورد، حاشیه‌نشینی است. منظور از حاشیه، مناطق توسعه نیافته و عمدتاً فقیرنشین اطراف شهرهای بزرگ است که ساکنین آن فاقد امکانات و شرایط زندگی مناسب هستند.

بر اساس اعلامیه نشست تخصصی نایروبی، حاشیه‌نشینی یک مفهوم ذهنی بوده و مصادیق آن از شهری به شهر دیگر و از کشوری تا کشور دیگر متفاوت بوده و در ساده‌ترین تعریف یک زیست‌گاه انسانی پر جمعیت است که در آن مساکن استاندارد نبوده و محلات، کثیف و آلوده می‌باشند. دویژگی اول فیزیکی و فضایی و آخری ویژگی رفتاری - اجتماعی می‌باشد.

افراد حاشیه‌نشین به طور عمده از دو گروه تشکیل می‌شوند: افراد کم بضاعت و بومی شهر که به خاطر شرایط بد مالی به حاشیه رانده شده‌اند و دوم، افرادی که با هدف کسب زندگی و موقعیت اجتماعی بهتر به شهرها مهاجرت کرده‌اند ولی به خاطر بالا بودن مخارج زندگی شهری، به مناطق حاشیه‌ای روی آورده‌اند.

در بیش از ۳۵۰ کلان‌شهر جهان حدود یک میلیارد نفر شامل مفهوم حاشیه‌نشینی می‌گردند که این میزان به طور



افکار عمومی و دیگر رسانه‌ها انجام گرفته است، باعث ایجاد یک تفاوت معنا دار در اذهان میان تهران و به اصطلاح خودشان شهرستان‌ها شده است. به گونه‌ای که رفته رفته در اذهان عمومی این مفهوم القا می‌شود که زندگی در تهران باعث تفاخر فرهنگی است. بسیار دیده شده خانواده‌هایی که علی‌رغم برخورداری از زندگی مرفه و سطح بالا در شهر و دیار خودشان، به تهران مهاجرت کرده‌اند.

بزرگتر مهاجرت می‌کنند. ناکارآمدی نظام آموزشی به نوبه خود باعث تشدید این گونه مهاجرت‌ها نیز می‌شود؛ چرا که از طرفی برای رسیدن به مدارج بالاتر آموزشی بایستی از سد بزرگی به نام کنکور عبور کرد و عبور از این سد، خود مستلزم برخورداری از امکانات حداقلی آموزشی است و از طرفی، معیوب بودن نظام آموزشی باعث شده دانش‌آموزان و دانشجویان عمدتاً به سمت زندگی کارمندی روی آورند و برای تحصیل یک سمت اداری به شهرهای بزرگ مهاجرت کنند. این مسئله به این خاطر رخ می‌دهد که مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها باعث کشته شدن خلاقیت بچه‌ها می‌شوند و مهارت‌های لازم برای کارآفرینی را به آن‌ها نمی‌آموزند، این در صورتی است که شهرها و روستاهای زیادی شرایط خلق فضای کارآفرینی به ویژه در زمینه‌ی گردشگری را دارند.

تو در مرکز این قلب حقیری یا مقیم آشیانه‌ای در گوشه کنارش؟! نمی‌دانم ولی تویی که متن روزمرگی‌ها را به لطف حاشیه‌هایت به درد می‌آوری!

عوامل محیطی و مسائل مربوط به محیط زیست همچون خشکسالی و کمبود منابع آبی، نابسامانی و بی‌کیفیتی آب شهری، ریزگردها و ... از دیگر دلایل مهاجرت هستند و چه بسیارند افرادی که عطای زادگاه را به لقای غربت فروخته‌اند و برای بهره‌مندی از شرایط ابتدایی زندگی مجبور به ترک خانمان خود شده‌اند.

سیاست‌های غلط سالیان اخیر و فرهنگ‌سازی‌هایی که در دهه‌های اخیر به خصوص توسط صدا و سیما به عنوان مرجع

و اما حاشیه ...

حاشیه هر کجا و با هر مفهومی اگر مهم تر از متن نباشد، کم اهمیت تر از آن نخواهد بود، چنان که ملک‌الشعراي شاه عباس ثانی، صائب تبریزی می‌فرماید:

درین جهان نشود حال آن جهان معلوم

که مغز را نتوان کرد از استخوان معلوم

که دیده حاشیه باشد ز متن مشکلتر؟

نشد ز سبزه خط راز آن دهان معلوم

در سارت فقر

زهرا عباسی

به کفش‌هایش نگاه کرد. انگشتان پاهایش را که بالا و پایین می‌آورد، پارگی کفش بیشتر خودنمایی می‌کرد. یادش افتاد که امروز باید سر صف یک شعر بخواند، قدم‌هایش را سنگین‌تر برداشت. خواست دیرتر به مدرسه برسد تا سر صف غایب باشد، فکر می‌کرد همه به کفش‌های پاره‌ی او نگاه خواهند کرد. انگار همه‌ی غم دنیا روی پاهای او، روی کفش‌هایش آوار شده بود!

در همین احوال غرق بود که صدای زمختی افکارش را به هم زد:

«آقا..... آقا..... لطفاً به بچه‌تون بگید با دستای کثیف به ویتترین دست نزنه، تازه تمیز شده.... آقا حواستون کجاست!»

حالا دیگر همه‌ی غم دنیا در پاره شدن کفش‌های او خلاصه نشده بود، سال‌های زیادی گذشته بود و غم دنیا این بار خلاصه شده بود در حسرت کودکش که پشت ویتترین، کفش‌های زیبا را تماشا می‌کرد....

یکی در یک دنیای تنگدست به دنیا می‌آید و دیگری در یک دنیای ثروتمند و این موضوع تا یک اندازه‌ای ناراحت کننده است، اما حقیقتاً آن جایی باید افسوس خورد که کودک در فقر بماند و عمر سپری کند و هیچ ناجی نیابد تا به موقع به او بفهماند، فقری که در آن قرار گرفته صرفاً یک ضعف مالی است نه ضعف در شخصیت یا ضعف‌های دیگر و او باید کاری کند که از این فقر دور شود.

افسوس واقعی را وقتی باید خورد که اجازه داده می‌شود که چرخه فقر تکرار شود.

در حاشیه نشینی فقر و محرومیت بیشتر از هر چیز دیگری جولان می‌دهد. کودکانی که ناخواسته در این وضعیت قرار گرفته‌اند شاید هیچ وقت نتوانند از این منجلاب بیرون بیایند.

به گفته‌ی محققان، کودکانی که در فقر بزرگ می‌شوند تمایل دارند تا در بزرگسالی هم در فقر بمانند و تقریباً ۴۰ درصد پسران درآمدی شبیه به پدران خود دارند. این درصد برای جامعه‌ای با سطح اقتصادی پایین خیلی بیشتر خواهد بود.

علاوه بر خطر تکرار چرخه‌ی فقر محققان دریافته‌اند که کودکانی که در فقر زندگی می‌کنند در ساختار مغزی خود دچار تغییراتی می‌شوند که باعث ابتلای این کودکان به افسردگی، مشکلات یادگیری و محدودیت در برخورد با مشکلات می‌شود.

دیگر تاثیر فقر در رشد کودکان این است که این کودکان رفتار ضد اجتماعی نشان می‌دهند. شاید آن‌ها در برابر محیط خشن اطرافشان این رفتار ضد اجتماعی را به عنوان یک وسیله‌ی محافظت روانی انجام می‌دهند.

کاترین پاندر در کتاب قانون توانگری خود می‌نویسد فقر باعث می‌شود زندان‌ها از دزدان و جنایتکاران پر شود، فقر انسان‌ها را به سوی

اعتیاد و فساد سوق می‌دهد و از کودکان پاک و با استعداد و باهوش، مجرم و بزه‌کار می‌سازد.

در این باره مقاره عابد مدیر سابق کانون اصلاح و تربیت گفته است که در کانون اصلاح و تربیت به ندرت کودکی از خانواده‌ی متمول داریم و غالب کودکان از خانواده‌های فقیر و ساکن در مناطق محروم و حاشیه کلانشهرها بودند. مدیر سابق کانون اصلاح و تربیت همچنین اظهار کرده است که محلات حاشیه فاقد هر امکانی برای نجات کودکان از بلایای اجتماعی است.

چه باید کرد؟!

برای نجات کودکان حاشیه‌نشین یا کودکانی که به نحوی درگیر فقر و محرومیت‌اند باید منتظر کدام وزارت خانه بود؟

بی شک دیدن و چشم پوشیدن روح بیدار را آشفته می‌کند و تنها وقتی روح آرام می‌گیرد که بتواند کاری در جهت بهبود انجام دهد.

شاید یک آموزش درست و فکر شده در کنار یک حمایت مالی نسبی اجازه به تکرار چرخه‌ی فقر ندهد. قطعاً منظور از آموزش، آموزش دروس مدرسه نیست. یک آموزش روانشناسی شده مخصوص کودکانی که در مناطق حاشیه زندگی می‌کنند و یا در خانواده‌هایی هستند که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند. شاید این حمایت‌ها اجازه ندهد کودک در فقر بماند.

این حمایت‌ها بی شک با قدم‌های کوچک من و شما می‌تواند عملی شود.

در ادامه به بررسی یک سخنرانی TED راجع به فقر می‌پردازیم. آقای راجر بگمن، سخنران این سخنرانی در ابتدا سوال کلیشه‌ای اما جالبی را مطرح می‌کند: چرا قشر کم درآمد تصمیمات بدی می‌گیرند؟ چرا طبق آمار فقرا بیشتر سیگار می‌کشند، الکی هستند و سلامت تغذیه هم ندارند؟

آقای برگمن در پاسخ می‌گوید: فقر فقدان قابلیت و توانایی و ضعف شخصیتی نیست بلکه در اصل یک ضعف مالی است. این تاریخ‌دان هلندی مخالف افرادی است که عقیده دارند، فقرا بنا به اشتباهات خودشان مقصرند!

سخنران می‌گوید تصور کنید شما با حجم زیادی از کارها مواجه هستید. در همین اثنا وقت صرف ناهارتان فرا می‌رسد و قند خونتان شدیداً افت می‌کند. این جریان تمرکز شما را به این سو می‌برد که همین الان باید ساندویچتان را میل کنید یا این که به قرار ملاقاتی که پنج دقیقه دیگر دارید برسید و یا قبضی که مهلت پرداختش فرداست را پرداخت کنید. در این جاست که افق کلی شما محدود به یک پنجره می‌شود. شما می‌توانید همه‌ی نقل قول‌های اخیر را با یک کامپیوتر جدید مقایسه کنید که به طور همزمان ده نرم‌افزار سنگین را اجرا می‌کند. رفته رفته سرعتش کم و کمتر می‌شود تا در نهایت هنگ می‌کند. نه به خاطر این که کامپیوتر ضعیف است به این دلیل است که کارهای زیادی دارد که انجام دهد، فقرا هم مشکل مشابهی دارند. آن‌ها تصمیمات بدی نمی‌گیرند چون که احمق‌اند. آن‌ها همین مشکل را دارند کارهای زیادی دارند که باید انجام دهند شرایطی که هرکسی بد تصمیم می‌گیرد. آقای برگمن می‌گوید تحقیقات بر روی کشاورزان یک منطقه از هند نشان داد، بهره‌ی هوشی کشاورزان زمانی که پول فروش محصول خود را دریافت کرده‌اند، نسبت به زمانی که هیچ پولی نداشتند، ۱۴ واحد بالاتر است. پس بنابراین وقتی صحبت از فقر می‌شود ثروتمندان تصور نکنند که بیشتر می‌فهمند.

پیشنهاد آقای برگمن برای مقابله با فقر و اثرات ناشی از آن، اختصاص حداقل کمک مالی برای نیازهای اساسی است که البته این هزینه از طریق کاهش جرم و خشونت افراد فقیر و هزینه‌ی دولت برای سلامت جامعه جبران خواهد شد.

و در پایان، سخن ژان کریستف قابل تامل است که می‌گوید: «آنچه از همه دردناک تر است فقر و بیماری نیست، بلکه بی‌رحمی مردم نسبت به یکدیگر است.»



ناکجایی که آباد نیست

عاطفه شریفی

امروزه گسترش جوامع شهری به دنبال خود، جلوه‌ها و جذابیت‌های زندگی مجلل و آسوده‌ی شهرنشینی را به رخ مناطق محروم می‌کشد. مناطق دورافتاده‌ای همچون روستاها و شهرهای کوچک که در آنجا، تنوع مشاغل اندک، کسب درآمد پرزحمت و امکانات رفاهی محدود می‌باشد. همه‌ی این عوامل دست به دست هم داده تا معضلی به نام «حاشیه‌نشینی» پدیدار شود؛ پدیده‌ای که در آن مردم، منطقه‌ی زندگی خود را ترک گفته و به حاشیه‌ی شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند، غافل از اینکه نه تنها هیچ خبری از امکانات در حاشیه‌ی شهرها نیست بلکه از مقدمات یک زندگی ساده هم محروم می‌شوند.

برزخ نشینی

مهاجرانی که در سودای به دست آوردن رفاه و آسایش به اقتصاد متزلزل شهر پناه آورده‌اند با مشکلات جدیدی روبرو شده و خسارات متعددی را سبب می‌شوند؛ افراد پدید آورنده‌ی این جوامع، از شهرها یا روستاهای مختلف گردهم آمده‌اند، طبیعی است که هرکدام، فرهنگ، قومیت، لهجه و روش متفاوتی را در زیستن تا به حال داشته‌اند، در نتیجه اجتماع این افراد در کنار هم، موجب پدیدار شدن بافتی ناهمگون می‌شود که در آن تناقض فرهنگی و اجتماعی موج می‌زند و ساکنین آن دارای نوعی احساس بی‌اعتمادی و ترس می‌شوند و اغلب از اختلالات هویتی و نقصان عزت نفس رنج می‌برند. افراد تشکیل دهنده‌ی این بافت به طور عمده بین ۱۶-۶۵ سال، سن دارند که از شمار افراد فعال اجتماعی به حساب می‌آیند؛ این مهاجرین از لحاظ جنسیتی مرد هستند و در مرحله‌های بعدی خانواده‌های خود را نیز به همراه می‌آورند، در نتیجه این بافت با سرعت غیرمنتظره‌ای در حال رشد می‌باشد. از نظر سواد نیز از پایین‌ترین سطح تحصیلات برخوردارند؛ همچنین مهارت‌های کافی برای به دست آوردن یک شغل واحد را دارا نمی‌باشند که همین امر موجب می‌شود تا شغل دائمی پیدا نکرده، به درآمدهای پایین قانع باشند و برای گذران زندگی به هر نوع کاری تن دهند.

در نواحی حاشیه‌ای به دلیل فقدان امکانات بهداشتی، درمانی و خدمات متداول شهرداری، شیوع بیماری در میان این قشر زیاد است و از آنجایی که این افراد همواره برای کسب درآمد و پیدا کردن شغل و همچنین دریافت سایر امکانات به مراکز شهر در رفت و آمد هستند، ناقل بیماری‌های زیادی هستند.

حاشیه‌نشینان در نتیجه‌ی ارتباطات با مراکز شهری، دچار نوعی تضاد در شیوه‌ی زندگی خود می‌شوند؛ آن‌ها شرایط فراهم کردن زندگی شهری را ندارند اما در نتیجه‌ی نزدیکی با شهرها، تمایل به برپا کردن چنین سبکی از زندگی را در خود احساس می‌کنند، به همین سبب، از سوی جامعه‌ی شهری رانده شده و به رسمیت شناخته نمی‌شوند که همین امر ریشه‌ی بروز بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود. در ادامه این نابرابری‌ها همچون فشار افکار عمومی، ساختار نامناسب شغلی، فقدان امکانات، اسکان نامناسب، ضعف در امنیت و کنترل، تراکم بالای جمعیت، شکستگی ساختارها و تضعیف پیوندهای اجتماعی، مناطق حاشیه‌ای را مستعد بروز آسیب‌های جبران‌ناپذیری چون ارتکاب جرم و جنایت، دزدی، اعتیاد، تکدی‌گری، رواج مشاغل کاذب و... می‌کند.

از طرفی بیتوته‌ی افراد متخلف و نابهنجار، مانند باندهای تکدی‌گری، فروشندگان مواد مخدر و... در این مناطق که اغلب سعی می‌کنند در مکان‌هایی اسکان‌گزینند که توجه کمتری در آنجا حاکم باشد، منجر به گسترش هرچه بیشتر رفتارهای غیر قانونی در حاشیه‌ی شهرها می‌شود.

بیماری خاموش

مهاجرت از روستاها به سمت شهرها باعث تبدیل جمعیت تولیدکننده به مصرف‌کننده شده و با تغییر کالبد فیزیکی شهرها و افزایش جمعیت شهری که خود افزایش تقاضا برای خدمات شهری را به دنبال دارد، همراه است.

از دیگر عوارض این بیماری در کلان شهرها، می‌توان به ایجاد اقتصاد دلالی، اقتصاد مصرفی، اقتصاد سیاه، فقر فزاینده، طلاق و ازدواج‌های نابهنگام، ترویج رفتارهای غیر قانونی، شکاف طبقاتی، کودکان کار، ترک تحصیل و افزایش نرخ بی‌سوادی، ایجاد مشاغل کاذبی چون تکدی‌گری، دستفروشی و فروش مواد مخدر و... اشاره کرد.

بافت نابهنجار حاشیه‌نشینی در طبقه‌بندی هیچ کدام از زندگی‌های شهری یا روستایی قرار نمی‌گیرد از این رو معیارهای اصیل و ابتدایی زیستن در آن به خطر می‌افتد و آسیب‌ها و صدمات جبران‌ناپذیری را در ابتدا برای ساکنین خود و سپس برای جامعه به وجود می‌آورد. این بیماری مدام در حال پیشروی است و هیچ برنامه و تدبیری برای کنترل و کاهش آن در نظر گرفته نشده است.



امیرآباد!!!

محمدحسین فروردین - زهرا حبیب‌اللهی

واژه‌ها را گوش کن! با گوش جان

«حاشیه نشینی» واژه‌ای که بارها و بارها شنیده‌ایم و شاید آن چنان ساده از آن عبور کرده‌ایم که هرگز ندیده‌ایم در چند کیلومتری ما هم این ابر معضل اجتماعی در حال جریان است.

این بار اعضاء کانونی در دانشگاه صنعتی اصفهان این واژه‌ی روزمره را با هویدای وجود و بن دندان شنیدند و ساده از آن عبور نکردند! «امیرآباد» نام منطقه‌ای بود که این بار به گوش جان ما خورد؛ منطقه‌ای با حدود ۲۵ کیلومتر فاصله از دانشگاه. در این میان و در ابتدای امر تنها چند هشتگ #کارگری، #فقر، #بیکاری، #کمبود امکانات، #اعتیاد و... موجب ایجاد جرقه‌ای در بچه‌های آسمان شد و این آغازگر راه بزرگی برای حضور مستمر در منطقه گردید. می‌توان گفت انسان در برابر چیزهایی که «گوش می‌کند» کاملاً مسئول است و این بار ما خود را در برابر مسئولیت بزرگی روبرو می‌دیدیم.

معرفی منطقه

جمعیت منطقه‌ی امیرآباد را که فاصله‌ی بسیار کمی تا شهر نجف‌آباد دارد؛ بیشتر، روستائیان مهاجر و افراد غیربومی که به دلایل مختلف به این منطقه کوچ کرده‌اند، تشکیل می‌دهند. در میان این همه معضل بوجود آمده، در آن جا تنها یک مؤسسه‌ی خیریه وجود دارد که گرچه خدمات خوبی را به ساکنان منطقه ارائه می‌دهد اما به شیوه‌ی کاملاً سنتی اداره شده و قطعاً پاسخگوی معضلات منطقه نیست. باید گفت تعداد ۱۳۳ خانوار نیازمند این منطقه به کمک نهادهای مختلف شناسایی شده‌اند که در میان فرم‌های شناسایی این خانواده‌های آسیب دیده، (همان‌طور که حدس می‌زدیم) بیشترین چیزی که توجه ما را به خود جلب می‌کرد، بی‌کاری و درآمد بسیار کم آن‌ها بود. طبق بررسی آماری، حدود ۷۲ درصد خانواده‌های شناسایی شده کمتر

از ۱ میلیون تومان درآمد دارند. ضمناً باید افزود تعداد قابل توجهی از خانواده‌ها صرفاً با پرداختی یارانه امرار معاش می‌کنند (و این دقیقاً همان نقطه‌ی آغاز دیگر معضلات در امیرآباد و دیگر حاشیه‌های شهری است). خیلی افراد در این جا شغل‌های ثابتی ندارند و در ۲۱ درصد این خانواده‌ها، زنان سرپرست خانوار هستند (که علت آن در اغلب موارد فوت یا زندانی شدن مرد خانواده و طلاق است). دومین معضل اساسی این منطقه که شاید قبل از این به فکر همه‌ی ما خطور می‌کرد، اعتیاد است. متوجه شدیم در میان ۱۳۳ خانواده‌ی محروم شناسایی شده توسط کانون، حدود ۲۱ درصد آن‌ها دارای حداقل یک فرد معتاد هستند که با نگاه به آمار کشوری، این آمار بسیار وحشتناک و نگران کننده‌ای است.

در منطقه امیرآباد حدود ده هزار و صد خانوار سکونت دارند ولی باید گفت مناطق اطراف امیرآباد مثل آزادگان، صالح آباد، یزدانشهر و... نیز وضعیتی مشابه دارند.

این شما و این میدان

از زمان آغاز این جرقه و شروع فعالیت در منطقه‌ی امیرآباد شهرستان نجف‌آباد که در ۵۰ کیلومتری شهر اصفهان واقع شده است تا به امروز کمتر از دو سال می‌گذرد. در این زمان دانستیم تنها هشتگ‌ها و کلیدواژه‌های ذکرشده، معضل این منطقه (ها) نیستند و شاید بتوان بصورت مستقیم و غیرمستقیم صدها معضل دیگر را به این لیست اضافه کرد.

وظیفه‌ی خطیر حضور در منطقه و رسیدگی به افراد محروم و آسیب دیده‌ی آنجا به صورت رسمی از مهرماه سال ۱۳۹۶ آغاز شد و از آن زمان تاکنون اعضای داوطلب کانون به صورت هفتگی در منطقه حضور می‌یابند و آموزش درسی، کمک‌های مشاوره‌ای، برگزاری کلاس‌های فرهنگی و ورزشی را در برنامه دارند. لازم است از همه‌ی دوستان مشارکت‌کننده در این طرح تشکر کرده و از همه‌ی هم دانشگاهیان عزیز دعوت به عمل آوریم تا ما را در رفع این معضلات اجتماعی یاری دهند.

۹

سپاس

نشریه اجتماعی
سال دوم
شماره پنجم
خرداد ماه ۱۳۹۸



حاشیه‌نشینی، پدیده‌ی اجتماعی

وحید صفری لهنوی

مقدمه

حاشیه‌نشینی پدیده‌ی اجتماعی است و با توجه به اهمیت موضوع، در سال‌های اخیر همواره به عنوان معضل اجتماعی مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته است. آمارها بیانگر این است که حدود ۳۰ درصد ساکنین کلان‌شهرها در سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ی شهر زندگی می‌کنند و این موضوع باعث ایجاد مشکلات عدیده‌ای در محلات حاشیه‌نشین شده است.

تعریف‌های مختلفی از حاشیه‌نشینی ارائه شده است، برخی معتقدند که حاشیه‌نشینان کسانی هستند که در محدوده اقتصادی شهر زندگی می‌کنند ولی جذب نظام اقتصادی و اجتماعی نشده‌اند؛ این در صورتی است که چارلز آبرامز نویسنده و حقوق‌دان قرن نوزدهم میلادی، حاشیه‌نشینی را به عنوان فرایند تصرف نواحی شهری به قصد تهیه مسکن، تعریف کرده است.

به طور کلی در خصوص ایجاد پدیده حاشیه‌نشینی، علل مختلفی می‌توانند موثر باشند. برای یافتن راه‌حل در خصوص این مسئله، بهتر است ابتدا علل ایجاد این معضل اجتماعی بررسی و سپس متناسب با آن‌ها، راه‌حل‌هایی ارائه شود.

از جمله مهم‌ترین عوامل حاشیه‌نشینی می‌توان به علل زیر اشاره کرد:

۱- میزان درآمد خانوارهای ساکن شهر کم و در مقابل بهای زمین، هزینه ساخت و اجاره‌بها بالاست که این باعث رانده شدن ساکنان شهر به حاشیه شهرها می‌شود.

۲- مهاجرت به علت وجود دافعه در مبدأ (محل زندگی) مانند عدم وجود شغل یا شرایط محیطی نامناسب (کم‌آبی، ریزگردها و...); این عوامل باعث می‌شود تا ساکنان مبدأ، به امید افزایش درآمد و رویای یافتن زندگی بهتر به شهرهای بزرگ مهاجرت کنند ولی در بدو ورود آن‌ها و برخلاف انتظارشان، به علت هزینه‌های بالای زندگی در کلان شهرها، اکثر مهاجران به مناطق حاشیه رانده می‌شوند.

۳- عدم وجود امکانات حداقلی، در شهرهای کوچک یا روستاها مانند عدم وجود سیستم آموزشی مناسب، سیستم بانکی، عدم دسترسی به گاز شهری و... در خصوص مهاجرت ساکنان روستا به شهر، اختلاف سطح توسعه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی میان شهر و روستا یکی از عوامل عمده مهاجرت روستاییان به شهرهاست که در نتیجه، بروز و گسترش پدیده حاشیه‌نشینی را کلید می‌زند؛ مادامی که این اختلاف سطح از بین نرود، مهاجرت از روستا به شهر و همچنین ایجاد مناطقی به نام حاشیه ادامه خواهد داشت.

در برخورد با پدیده‌ی حاشیه‌نشینی باید به‌جای توجه همه جانبه به معلول (یعنی حاشیه‌نشینی)، علت را نیز مورد بررسی و کنکاش قرار داد تا مقدمات ریشه کن کردن این پدیده را فراهم نمود. به عبارتی باید دو برنامه مجزا برای حل این مشکل، تدوین کرد؛ ۱. برنامه کوتاه‌مدت که با در نظر گرفتن معلول، سعی در تسکین گذرا، مقطعی و کاهش معضلات ناشی از این موضوع دارد و ۲. برنامه‌ای مدون و بلندمدت است که در آن به موجبات حاشیه‌نشینی پرداخته می‌شود و سعی در برطرف نمودن علت دارد.

به این ترتیب برای رفع معضل حاشیه‌نشینی دو برنامه کوتاه‌مدت و بلندمدت قابل طرح است:

برنامه کوتاه‌مدت

در برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت چاره‌ای جز ساماندهی مناطق حاشیه‌نشین وجود ندارد، در واقع هدف نهایی از اجرای این برنامه، کاهش مشکلات ناشی از حاشیه‌نشینی به صورت موقت و با سرعت بیشتر است. بدین صورت که باید حریم این مناطق را تعیین کرد و از گسترش آن جلوگیری نمود. علاوه بر این و با توجه به نظریه پنجره‌های شکسته، باید وضعیت ظاهری این مناطق را بهبود داد، امکانات لازم را فراهم کرد و سطح زندگی



را بالا برد. در این صورت افراد با درآمد کم، به این مناطق مراجعه نمی‌کنند، چرا که سکونت در این مناطق هزینه‌بر شده است؛ این در صورتی است که اگر این مناطق دارای نمای ظاهری مناسبی نباشند و قیمت آن‌ها کم باشد، افراد بیشتری در این مناطق ساکن می‌شوند و حاشیه‌نشینی گسترش می‌یابد.

در این مناطق به علت عدم وجود امکانات مانند روشنایی مطلوب معابر یا عدم وجود مراکز پلیس، پتانسیل وقوع جرم بالاتر است؛ لذا باید به وسیله مراکز انتظامی و ایجاد روشنایی در معابر، احتمال وقوع جرم را کم کرد. افزون بر موارد فوق، به علت اینکه ساختمان‌های این مناطق به صورت مهندسی ساخته نشده‌اند، در هنگام وقوع زلزله یا سیل، احتمال آسیب به این مناطق بیشتر است؛ لذا در کوتاه‌مدت باید به مقاومت‌سازی ساختمان‌ها بدون تخریب و نوسازی پرداخت. البته لازم به ذکر است که این میان‌برها، می‌بایست به عنوان یک راه‌حل مقطعی تلقی شوند، چرا که در بلندمدت باعث حاشیه‌نشینی اطراف حاشیه‌نشینی خواهند شد که این خود مشکلی به مراتب بزرگتر را موجب می‌شود. از این رو می‌بایست برای یک درمان قطعی و مؤثر، برنامه‌ای بلندمدت، تدوین و اجرا شود.

برنامه بلندمدت

در مورد برنامه بلندمدت می‌بایست توسعه مناطق شهری کوچک و روستایی و تغییر بنیادین ساختارهای اقتصادی این جوامع، در دستور کار قرار بگیرد که البته و صد البته برنامه دراز مدتی را می‌طلبد تا در نهایت، معضل حاشیه‌نشینی مرتفع گردد.

یکی از دلایل مهاجرت افراد به شهرهای بزرگ، وجود بازارهای بزرگ در این شهرهاست که این مورد، موجبات واسطه‌گری و دلالتی که از جمله شغل‌های کاذب، راحت و پردرآمد است را فراهم می‌آورد. در این خصوص، اقتصاد کشور باید به سمت تولید حرکت کند تا از جذابیت و رونق واسطه‌گری و دلالتی کاسته شود. به این ترتیب ماحصل کار، اصلاح و بهبود وضعیت اقتصاد در سطح ملی است. برای شناسایی دلالتان می‌توان از توان نیروهای انتظامی و بررسی میزان تراکنش مالی افراد استفاده کرد. در خصوص اشتغال نیز باید به توزیع کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به صورت یکنواخت در کشور توجه شود. تمرکز کارخانه‌ها در شهرهای خاص و عدم وجود در نقاط دیگر باعث مهاجرت به مناطق صنعتی می‌شود که مجدداً حاشیه‌نشینی را به دنبال خواهد داشت؛ لذا تسهیم یکنواخت کارخانه‌ها و کارگاه‌ها از دیگر نکات قابل توجه است. برای جلوگیری از مهاجرت ساکنان روستا به شهر، بهتر است که مشاغل و کارخانجات مرتبط با کشاورزی و دامپروری در مناطق روستایی گسترش یابد.

تعیین قطب در کشور نیز می‌تواند تا حدودی به اشتغال کمک کند. بدین صورت که مناطق روستایی و دارای جاذبه‌های گردشگری که پیش‌نیازهای لازم و کافی جهت احداث کارخانه را ندارند، به عنوان قطب‌های گردشگری معرفی شوند و امکانات گردشگری مانند هتل‌ها در این مناطق توسعه یابند.

یکی دیگر از دلایل مهاجرت، هزینه گزاف اجاره‌بها و ساخت بنا در سطح کلان‌شهرهاست که دولت می‌تواند با راهکارهایی حمایتی، هزینه ساخت را کم کند که این کاهش هزینه در ساخت، باعث کاهش هزینه در اجاره‌بها نیز می‌شود. درخصوص ساختن ساختمان‌ها، دولت می‌تواند واسطه‌ای بین کارفرما و پیمانکار شود و با دادن هزینه ساخت به پیمانکار و دریافت آن به صورت اقساطی از کارفرما موجب تسهیل در امر ساخت شود.

از دیگر عوامل دافعه، می‌توان به تغییرات اقلیمی و مشکلات محیطی مانند کم‌آبی یا ریزگردها اشاره کرد. لذا در این حالت دولت می‌بایست حمایت به خرج داده و برای رفع این مشکلات به میدان بیاید. بدین صورت که برای تامین آب، با استفاده از دستگاه‌های آب شیرین کن، آب شیرین را از خلیج فارس به مناطق کم‌آب منتقل کند. در خصوص ریزگردها نیز باید با بکارگیری اصول مربوطه، به سرعت موضوع را رفع و رجوع کند.

مورد دیگر این که دولت باید امکانات حداقلی را برای ساکنان روستا فراهم کند، این امکانات به معنی این نیست که تمام امکانات شهرها در روستا ایجاد شوند؛ بلکه در این خصوص باید به حداقل‌ها توجه شود، مثلاً هر روستا حداقل یک مدرسه ابتدایی، متوسطه اول، متوسطه دوم و یک بانک کوچک نیاز دارد. عدم دسترسی به این امکانات حداقلی برای زندگی باعث نارضایتی ساکنان روستا می‌شود و همین امر مهاجرت برای دسترسی به امکانات را توجیه می‌کند.

علت دانشجویان این دانشگاه که این آموزش‌ها را فراگرفته‌اند، کمتر با معضل بیکاری مواجه هستند و توانایی بیشتری در امر کارآفرینی دارند.

دولت می‌تواند با طراحی برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت و استفاده از نظرات متخصصان امر، این معضل را رفع کند. اگر چه ممکن است حل این مشکل (مانند ایجاد امکانات حداقلی در روستاها) هزینه‌بر باشد، منتها این هزینه در مقابل خسارات وارده از پدیده حاشیه‌نشینی که شامل هزینه‌های مادی و معنوی است، بسیار کمتر است. علاوه بر آن ایجاد امکانات در روستاها باعث کارآفرینی و اشتغال روستایی می‌شود که خود افزایش تولید را در پی دارد؛ لذا سرمایه‌گذاری دولت در این حوزه کاری حرفه‌ای و قابل توجیه است که منافع زیادی را به دنبال خواهد داشت.

برای برابری سیستم آموزشی، در حال حاضر ۳ منطقه در کشور تعریف شده است که کلان‌شهرها در منطقه ۱، شهرهای بزرگ در منطقه ۲ و روستاها در منطقه ۳ قرار می‌گیرند که این تقسیم‌بندی دقیق و کاملی نیست چرا که محدوده وسیعی از شهرهای کوچک تا بزرگ در منطقه ۲ قرار گرفته که این موضوع به خودی خود دلیل محکمی برای مهاجرت از شهرهای کوچک به شهرهای متوسط محسوب می‌شود.

همانطور که اشاره شد یکی از دلایل مهاجرت، عدم وجود شغل برای ساکنان شهرهای کوچک یا روستاهاست. به عبارتی بیشتر افراد منتظر ایجاد شغل از طرف دولت هستند که دولت نیز توانایی ایجاد شغل برای همه این افراد را ندارد. به عبارتی این افراد به گونه‌ای در سیستم آموزشی کشور، آموزش ندیده‌اند که بتوانند برای خود شغل ایجاد کنند یا در مرحله بالاتر به کارآفرینی بپردازند. در خصوص سیستم آموزشی نیز می‌توان به سوی نسل سوم دانشگاهی حرکت کرد که این دانشگاه‌ها تجربه موفقی در کشورهای آمریکای شمالی و اروپا دارند و می‌توانند معضل اشتغال که خود باعث ایجاد معضلات دیگری می‌شود، را حل کنند. به عبارتی دانشگاه‌ها یا مدارس باید به ارائه آموزش‌های کارآفرینی بپردازند. به عبارتی مراکز آموزش کارآفرینی با ارائه آموزش‌های مناسب به کودکان، نوجوانان و جوانان باعث می‌شوند که این افراد در آینده بتوانند شغل خود را در شهر خود ایجاد کنند و به مهاجرت که مسبب حاشیه‌نشینی است، روی نیاورند. به عنوان نمونه‌ای موفق از نتیجه ارائه این آموزش‌ها، مرکز کارآفرینی دانشگاه صنعتی اصفهان می‌باشد که مجری آموزش‌های کارآفرینی است. به همین

